

**سوال:** تعمیرات پالایشگاه به چه شکل صورت می‌گیرد؟

**جواب:** تعمیرات پالایشگاه به دو صورت انجام می‌شود، بخشی از آن را به پیمان‌کار می‌دهند. بخش دیگر آن کارهای پروژه‌ای است. به این شکل که مدیران قسمتی که باید کار را انجام دهند، پروژه را می‌گیرند، یک مقلز از پولش را به کارکنان می‌دهند و بیشترش را هم خودشان بر می‌دارند. مثلاً قرار است دستگاہی تعمیر شود اگر به پیمان‌کار بدهند، ۴ میلیون تومان تمام می‌شود. رئیس یک قسمتی می‌گوید ما ۲ میلیون تومان می‌گیریم و خود بچه‌های پالایشگاه آن را تعمیر می‌کنند. یعنی بچه‌ها علاوه بر کار روزانه‌شان، نیروی بیشتری می‌گذارند و پروژه را هم انجام می‌دهند. بعضی از مدیران هم به اسم همسران یا کسان‌شان شرکت‌های پیمانی درست می‌کنند و کار را انجام می‌دهند و پول‌های کلانی به جیب می‌زنند.

حال که از سوء استفاده‌های مدیران صحبت شد، بد نیست به یک مورد دیگر هم اشاره کنیم: پشت پالایشگاه تهران کارخانه‌ای درست شده که متعلق به مؤسسه قرآن و عتوت است. این کارخانه از پالایشگاه تهران گوگرد می‌گیرد و سولفور سدیم درست می‌کند. این کارخانه فاقد هرگونه وسایل ایمنی است. حتی گازش به هوا پراکنده می‌شود و یکی از عوامل آلودگی محیط زیست منطقه تهران است، ولی متأسفانه هیچ‌کس به آن کاری ندارد چون رفسنجانی و خاموشی و عسگر اولادی صاحبان آن هستند. این کارخانه را ایتالیایی‌ها در زمین خیلی کوچکی درست کردند ولی در آمدش بسیار زیاد است. همان‌طور که اشاره کردم، این کارخانه آلوده کننده هوا است. فیلتر هایش را بر نداشته‌اند تا بیشتر بتواند کار کند کارگرانی که در آن جا استخدام شده بودند، حتی ماسک هم نداشتند. وقتی اعتراض کردند همه‌شان را اخراج کردند و عده دیگری را آوردند.

**سوال:** وضع رستوران‌ها و غذای کارکنان پالایشگاه تهران به چه شکلی است؟

**جواب:** الان دو رستوران بزرگ داریم؛ یکی رستورانی که بعد از انقلاب، رو به روی اداره مرکزی ساخته شد که کارگران و کارمندان در آن غذا می‌خورند. یک رستوران هم که قبل از انقلاب متعلق به کارگران بود که الان برای کارگران قرار دادی است. یعنی قراردادی‌ها کوپن‌های جداگانه دارند و اجازه ندارند به رستوران کارکنان رسمی بروند ولی غذای‌شان یکی است. یک رستوران کوچک هم درست شده که برای مدیران است. رئیس پالایشگاه هم غذایش را در دفترش می‌خورد و به رستوران نمی‌رود.

غذا هم کوپنی شده یعنی هر کس هر چقدر هم کار کرده باشد و گرسنه باشد فقط یک کوپن غذا می گیرد و بایستی با نان زیاد آن غذا را بخورد تا سیر شود. قبلاً این طور بود که چون وضع خانواده ها خراب بود بچه ها دو سه تا غذا می گرفتند و برای خانواده شان می بردند ولی الان این کار را نمی توانند بکنند. خیلی از بچه ها به دنبال کوپن اضافه هستند که یکی دو وعده غذای اضافه بگیرند و به خانه ببرند که بچه شان بتواند آن غذا را بخورد. به یقین می توانم بگویم که خیلی از بچه ها کارشان این شده که یک نایلون سفید دست شان است و یک نایلون مشکی جیب شان است و غذای خودشان را در آن کیسه می کنند و در یخچال می گذارند و غذای ساده ای را طوری که کسی نبیند میخورند. ولی اگر انسان کنجکاو باشد می بیند که چه کسانی غذا می برند و چه کسانی نمی برند.

سوال: وضعیت مسکن کارکنان چطور است؟

جواب: به کسانی که زمین می گیرند حدود ۲ میلیون تومان وام مسکن می دهند. منتها اقساطش بالاست و پرداختن آن مشکل است. قبلاً وام مسکن بدون بهره بود، ولی الان با بهره است. تعداد کسانی که خانه ندارند کم هستند، قدیمی ها خانه دارند. آن ها هم که پنج و شش سال است کار می کنند، اکثراً از وام مسکن استفاده می کنند.

سوال: با توجه به وضعیت فعلی آیا اصولاً روحیه کمک متقابل بین کارگران وجود دارد؟

جواب: بله وجود دارد. کارگران با یک دیگر هم کاری و هم دردی می کنند. اگر کسی به علتی حقوقش کم شده باشد، به تربیتی برایش پول جمع آوری می شود، موردی بود که یکی از کارگران جنگ زده، چیزی نداشته پولی جمع شد و به خانواده اش دادند. و یا اگر کسی بمیرد، پول جمع می کنند که برایش تاج گلی بخرند و در ختمش شرکت کنند.

سوال: رابطه ها در خانواده های کارگری چطور است؟

جواب: الان کارگر دوست دارد به هر طریقی شده بچه اش تحصیلات عالی داشته باشد. فکر می کند اگر بچه اش تحصیلات عالی داشته باشد، سختی هایی که خودش کشیده، نخواهد کشید. این است که سعی می کند هر طوری شده مخارج تحصیل بچه ها

را بدهند. البته رابطه‌ها مثل قدیم نیست و فشار اقتصادی اثرات سوء خودش را گذاشته است.

سوال: نظری هست که می‌گوید فرهنگ کارگری که در مرحله انقلاب یا حتی تا سال ۶۳ وجود داشت، به خاطر فشار بیش از حد اقتصادی بر روی کارگران و عدم تکافوی دستمزدها، از بین رفته و فرهنگ دلالتی باعث شده که کارگران از هویت طبقاتی‌شان بریده شوند و همه به فکر خرید و فروش جنس باشند. آیا چنین چیزی بر جنبش کارگری مسلط است؟

جواب: نه این طور نیست. در سال ۷۵ که حرکت در نفت آغاز شد، کره، قالی و تلویزیون آزاد بود. هیچ مسئله دلالتی نبود. شاید بشود گفت که در سال‌های جنگ که اوج کمبودها بود فروش و چیزهای دیگر را خرید و فروش می‌کردند البته همه این کار را میکردند و مخصوص کارگران نبود. مثلاً زن خانه دار کره کهنی را کیلویی ۳۲۰ تومان می‌خرید و نگاه می‌کرد که در زندگی چه کم دارد. اگر بچه هایش مدت زیادی بود که گوشت یا مرغ نخورده بودند، کره را در بازار ۶۰۰ تومان می‌فروخت و یک تکه گوشت می‌خرید. یعنی مسئله پایاپای شده بود و دلالتی به این شکل نبود که مثل آقای عسگر اولادی میلیاردها تومان از معاملات گیرش بیاید معامله اش به خاطر رفع حواجش بود. پس نمی‌توان این را فرهنگ دلالتی غالب بر جامعه نامید اگر کسی پول کلانی داشته باشد و مایحتاج مردم را بخرد و با قیمت گران تر بفروشد، کاسب و دلال است. ولی اگر زن خانه دار یا کارگری روغن را بفروشد و مقداری پنیر برای بچه هایش بخرد، دلالتی نیست.

سوال: آیا استعمال مواد مخدر در کارگران نفت هم رسوخ کرده؟

جواب: بله، خیلی رسوخ کرده، خیلی‌ها تریاک می‌کشند من می‌دیدم که در شیفت شب کاری شیشه‌هایی درست کرده بودند و در آن‌ها مواد مخدر می‌ریختند و قل قل سر می‌کشیدند. در زمان شاه سخت گیری‌های زیادی می‌شد و اگر آزمایش می‌کردند معلوم می‌شد شخصی مواد مخدر مصرف کرده، اخراجش می‌کردند ولی الان این طور نیست، الان تنها چیزی که رویش حساس هستند حرکت‌های کارگری و ساختن تشکل و این جور مسایل است. می‌دانند خیلی‌ها معتاد هستند ولی با آن‌ها کاری ندارند.

سوال: بچه ها وقت فراغت شان را چگونه می گذرانند؟

جواب: اکثر آراديو هاى بيگانه را گوش مى كنند چون فكر مى كنند به اين شكل بهتر به اخبار دسترسى دارند. اگر بتوانند يك روز جمعه خانواده را بيرون مى برند اگر ماشين داشته باشند گشتى مى زنند و ساندويچى در خيابان مى خورند. آن هم كه ندارد در خانه با تلويزيون بسنده مى كند.

سوال: فكر مى كنى چند درصد از كارگران نفت روزنامه مى خوانند؟ آنها كتاب هاى را

كه درباره مسايل كارگرى چاپ شده، مى خوانند؟

جواب: روزنامه ها را كه زياد مى خوانند مى شود گفت ۸۰-۷۰ درصد بچه ها روزنامه مى خوانند و هر چه روزنامه اى تندتر بنويسد، كارگران بيشتر مشتاق هستند آن را بخزند. كتاب ها بر مى گردد به مطالعه فردى شخص. هيچ وقت كسى در جمع مطرح نمى كند كه چه كتابى مى خواند. حتى كتابى كه آزاد است و در كتاب فروشى ها موجود است، كافى است دست كسى بينند و فكر كنند فلان خط را دارد، من نشنيده ام كه بچه ها مطالعه جمعى - مثلاً دو سه نفرى - داشته باشند.

سوال: آيا بچه هاى كه آگاهى بيشترى دارند حس مى كنند كه تجارب كارگران

كشورهاى ديگر برايشان مهم است؟

جواب: بله، وقتى در اخبار مى گویند كه كارگران زغال سنگ آلمان يا ليورپول فلان كار را کرده اند و يا كارگران منچستر يا لوكوموتوربان هاى ايتاليا به چه روش مبارزه ميکنند؛ خوب، اين بازتاب دارد و روى فكر كردن بچه ها اثر مى گذارد. حتى مى گویند كه پسر ديدى ديشب چگونه در خيابان ريخته بودند؟ و افسوس مى خوردند. كسى هم كه افسوس مى خورد، دوست دارد كه آن چيز را به دست بياورد.

سوال: نظر كارگران درباره بچه هاى كه در ارتباط با شورا ها در سال هاى ۶۱-۶۰

دستگير شدند، چيست؟ آيا از آن ها يادى مى كنند؟

جواب: بله، صد در صد از برخى از بچه هاى قديمى به نيكي ياد مى كنند و جايشان را خالى مى دانند. در آن زمان نيروهاى رژيم تبليغى به راه انداختند كه آن بچه ها در ارتباط با سازمان ها و گروه ها دستگير شده اند. ولى خوشبختانه آن تبليغات ديگر خنثى شده و چه خوب بود كه آن بچه ها يك كم ما را بهتر رفتار مى كردند و مى توانستند در اين جا بمانند كه فعاليت بيشتر قوام پيدا كند و بهتر پيش برود.

سوال: در صنعت نفت کدام نیروهای دولتی رسماً حضور دارند؟

جواب: اول حراست وزارت نفت است. حراستی ها جلوی در و در برج ها مسلح هستند. بعد از سال ۷۵ (یعنی پس از سرکوب حرکت اعتراضی بهمن ۷۵ و منحل کردن شورایی که در همین سال بر پا کرده بودیم)، علاوه بر حراست، بسیج را هم در واحد های مختلف صنعت نفت - چه در ساختمان های اداری و چه در تأسیسات - به وجود آوردند بسیجی ها از جدیدالاستخدامی ها هستند که در صنعت نفت کار می کنند و عضو بسیج هم هستند و هر وقت مسئولین بخواهند آن ها را جمع می کنند. در پالایشگاه تهران ۲۰ الی ۳۰ نفری هستند که درجه نظامی دارند و در عین حال کار هم می کنند اما فقط گارد دم در و در برج ها مسلح هستند.

سوال: آیا کارکنان کاری در این جهت نمی کنند که قوای نظامی در صنعت نفت دخالتی نداشته باشند؟

جواب: قبل از انقلاب بچه ها اعتراض می کردند که چرا گاردی ها با هفت تیر به دستوران شرکت نفت می آیند ولی الان چنین اعتراضی صورت نمی گیرد.

سوال: انجمن اسلامی چه نقشی دارد؟

جواب: انجمن اسلامی ها در شناسایی بچه ها، خنثی کردن حرکات آنان و حمایت از کارفرمایان فعالند کسانی که قبلاً در انجمن اسلامی بودند، همه شان به نوایی رسیده اند. مثلاً حسین صیرفیان که از عوامل فرصت طلب بود که خودش را در صفوف انقلابیون جا زد و یکی از رؤسای صنعت نفت شد و یا جعفر انیسی که در جریان انقلاب در هیچ حرکتی شرکت نداشت و آن اواخر خودش را در صف بچه ها جا زد و الان معاون مدیر عامل ترخیص کالا است. داوود علی محمدی و خیلی کسان دیگر هم هستند به قول عبید زاکانی گربه عابد و مسلمان شد.

حالا که صحبت از حسین صیرفیان شد، بد نیست خاطره ای را تعریف کنم. چند سال پیش یک سریال تلویزیونی به نام هزار داستان نشان داده می شد. در این سریال یک شخصیت لومپنی بود به نام 'شعبان استخوانی' که لات بود و همه چیز را به هم می ریخت و شباهت خاصی به حسین صیرفیان داشت. بعد از آن حسین صیرفیان به 'شعبان

استخوانی معروف شد. یک بار هم کاغذی نوشته بودند که حسین صیرفیان معروف به شعبان استخوانی.

زمانی که شیر در بازار کم بود، بچه ها خودشان نمی خوردند و به خانه می بردند. صیرفیان بخش نامه کرد که بردن شیر از پالایشگاه قلعن است و باید همان جا بخورند. آخر این چه کاری بود؟! طرف شیر را از جلوی خودش می گرفت و برای بچه اش می برد. چه فرقی می کرد که شیر را در پالایشگاه بخورد یا بیرون؟ یک روز صیرفیان جلوی در پالایشگاه ایستاده بود، ببیند چه کسی شیر می برد. صیرفیان جلوی یکی از کارگران را که شیرش را به خانه می برد، گرفت. او هم پاکت های شیر را به هم زده بود. پاکت ها پاره شده بودند و حسین صیرفیان هم شیری شده بود. خلاصه به آن جا رسیده بود که این مردک خودش را باعث خنده کرده بود.

**سوال:** نظر کارگران نفت نسبت به خاتمی چیست؟ به او توهم هستند یا خیر؟

**جواب:** توهم ندارند ولی به مرور این توهم می ریزند چون هیچ کاری نشده است. بچه های نفت در انتخابات سال ۷۶ شرکت کردند. چون به هر صورت آن جناح قبلی را دیده بودند که جز سرکوب کاری نکرده بود. چه کارگران نفت و چه کارگران بخش های دیگر هنوز با الفبای مسایل سیاسی آشنا نشده اند. البته کارگر نفت چند پله از کارگران دیگر بالاتر است.

**سوال:** آیا احتمال دارد- با توجه به همین جو موجود و همین آدم ها- دوباره اتحادی شکل بگیرد و حرکتی به وجود بیاید؟

**جواب:** صد در صد همان طور که سال ۷۰ یا ۷۳ اعتقاد داشتم که روزی تشکلی به وجود می آید، بچه ها باز هم دیگر را پیدا می کنند و می فهمند که به هم احتیاج دارند که با هم صدای شان رساتر است و این مسئله به وقوع پیوسته است. الان هم این اعتقاد را دارم. به هر صورت تبعیض و مشکلات وجود دارد و باز حرکتها ادامه خواهد داشت.

**سوال:** آیا فکر می کنی در روند حرکت اصولاً این فکر و زمینه در کارکنان وجود دارد که تشکلی به وجود آورند؟

**جواب:** اگر هم عده ای نخواهند در آینده بالا جبار به این مسئله تن می دهند و میپذیرند که تشکلی باید باشد اگر کسی الان به خاطر وابستگی اش به نظام استخدام شده، بعد می بیند که باید زندگی کرد. اگر الان مجرد است و یا یک بچه کوچک دارد،

بعنا که در زندگی می افتد و با مشکلات اقتصادی رو به رو می شود، نظرش تغییر میکند. هم چنان که کسانی که قبلاً تو سر دیگران می زدند و یا خواستار قطع جیره خواربار می شدند یا مثلاً می گفتند ما فلان چیز را نمی خواهیم، سال ۷۵ نشان دادند که آب و نان هم مسئله است. تا کی حرف و شعار؟!

در حال حاضر بچه ها حتی بیش از مسایل رفاهی، خواهان داشتن یک تشکل هستند. آن ها طالب تشکلی هستند که استقلال داشته باشد؛ خودش بتواند تصمیم بگیرد و حرف بزند. خودش برنامه بدهد و سخنگوی خودش باشد.

سوال: آیا مسئله ایجاد یک تشکل سراسری در سطح ملی بین کارگران وجود دارد؟  
جواب: الان به جایی دارد می رسد که حرف چنین چیزهایی زده بشود. در این میان خانه کارگر خیلی رندانه با این مسئله برخورد می کند و می خواهد یک تشکل دست آموز و چشم و گوش بسته درست بکند که در دست خودش باشد.

سوال: با توجه به توسعه بالای شبکه ها و تأسیسات نفتی در ایران، آیا بچه ها در شهرهای مختلف به نحوی با هم ارتباط دارند؟

جواب: اگر مسئله ای به وجود بیاید، بچه ها از شهرهای دیگر تلفن می زنند و میگویند مثلاً به ما فلان مزایا را داده اند، به شما هم داده اند؟ و یا بر عکس ما شنیده ایم به شما بهمان مزایا را داده اند، جریان چیست؟ چطور به ما تا به حال ندادند؟ ارتباطات یا از طریق تلفن و یا از طریق کسانی که از شهری به شهر دیگر می روند، برقرار است.

سوال: همان طور که می دانیم قانون شوراهای اسلامی یک قانون بسیار ارتجاعی است. طبق این قانون اگر کسی بنخواهد نماینده شود باید ولایت فقه را قبول داشته باشد به آن التزام عملی داشته باشد و توسط انجمن اسلامی و غیره تأیید بشود. پس اگر تأیید نشود نمی تواند نماینده بشود، اما در قانون کار جمهوری اسلامی سه نوع تشکل وجود دارد: شوراهای اسلامی کار، انجمن صنفی کارکنان و نماینده کارگاه. آیا بچه ها اصلاً متوجه هستند که در قانون کار امکان به وجود آوردن انجمن صنفی هست؟

جواب: بله متوجه هستند. شورای اسلامی که در قانون کار وجود دارد، تشکیل شده از مدیران و کارکنان. به همین دلیل به قول معروف یک شلم شورایی است و تشکلی نیست که بشود به کمک آن حقوق حقه کارگران را گرفته زیرا چطور ممکن است مدیری که دریافتش بالاسته سفرهای خارجی دارد، هر موقع که اراده کند می تواند از امکانات رفاهی شرکت استفاده کند محمود آباد و مشهد و آب علی اش را برود با یک کارگر که بعد از ۲۵ سال هنوز نویتش نشده که به محمود آباد برود و حقوقش با مدیران زمین تا آسمان فرق می کند هر دو در یک شورا باشند؟ این شورا قرار است چه کار کند؟ اگر قرار باشد شورا فقط برای بالا بردن تولید باشد می شود اما اگر شورای احقاق حق باشد، مدیر لز طریق تماس با وزیر نفت حقش را می گیرد و اصولاً اتوماتیک حقش داده می شود. در حالی که کارگر همیشه حقش پایمال می شود. نماینده کارگاه هم دستش نمی تواند برای بیان مشکلات باز باشد، چون یک فرد است و برای بیان مشکلات بچه ها احتیاج به تشکل هست. اما بچه ها روی انجمن صنفی تاکید دارند. چون بالاخره انجمن صنفی یک نوع تشکل است و راه به جایی می برد، هر چند خیلی رقیق باشد.

سوال: نظرات متفاوتی در مورد شکل گیری تشکلات کارگری وجود دارد. یک عده معتقدند مثلاً در صنعت نفت چند نفر که شناخته شده اند- مثلاً یک نفر از پالایشگاه شیراز، یکی از تبریز، یکی از تهران و غیره- جمع شوند و با اسم خودشان اطلاعیه ای بدهند و در آن از ضرورت تشکل سراسری نفت صحبت کنند بنویسند مثلاً جلسه ای در تهران، در تاریخ فلان می گذاریم و از هر بخش می خواهیم نمایندگان انتخاب کنند و به جلسه بفرستند تا تشکل سراسری نفت را به وجود آوریم. نظر دیگر این است که مثلاً در پالایشگاه تهران تشکلی به وجود بیاید و بعد در جاهای دیگر درست شود و بالاخره یک تشکل سراسری به وجود بیاید. کدام یک از این دو راه در آینده امکان به وجود آمدنش بیشتر است؟

جواب: اگر در ابتدا در هر بخش جداگانه تشکلی به وجود بیاید، عملی تر است. چون افراد از هم شناخت بهتری دارند. اگر در تهران چنین حرکتی شکل بگیرد، خواه نا خواه جاهای دیگر هم شکل می گیرد. مثل حرکت سال ۷۵ که از تهران شروع شد و جاهای دیگر هم به آن پیوستند چون تجربه داشتند که از چه راه هایی باید حرکت را آغاز کرد این طوری خوش بینانه تر است تا آن حالت اول که یک تشکل بزرگی را



بخواهند تشکیل بدهند چون شورایی با آن وسعت در مقابله هم سنگ اندازی زیاد می شود و باید خیلی رویش کار بشود. مثلاً در راه شورایی تهران در سال ۷۵ با آن کوچکی، آن اندازه سنگ اندازی شد چه رسد به شورایی که در سراسر نفت بخواهد تشکیل بشود.

سوال: آیا حرکت های کارگری در بخش های دیگر - مثلاً در کفش ملی یا پارچه بافها - در میان کارکنان نفت هیچ انعکاسی ندارد؟

جواب: بله، اگر کارگران کفش ملی یا شرکت واحد یا بنز خاور حرکتی کنند، در جامعه کارگری بازتاب دارد. همان طور که اگر حرکتی در صنعت نفت بشود، در بخش های دیگر بازتاب دارد. علاوه بر آن، وقتی هم مثلاً گفته می شود در جاده ساوه مردم به خاطر آب درگیر شدند و لاستیک سوزاندند و غیره، این موضوع در اتوبوس ها، تاکسیها، رستوران و همه جا گفته می شود. خوشبختانه مردم ما با هم صحبت می کنند و مسائل را دهان به دهان می گویند ولی ارتباط تنگاتنگی بین کارگران نفت با کارگران بخش های دیگر وجود ندارد.

سوال: آیا بچه ها نفت در نظر داشتند که در حرکات دانشجویان شرکت کنند و اساساً در آن شرکت کردند؟ از سوی دیگر دانشجویان توجه ای به شما داشتند؟

جواب: خیر. متأسفانه حتی در بولتن هایشان هم - تا آن جا که من شنیده ام - هیچ اشاره ای به حرکت کارگران نفت نشده بود من به شخصه در حرکات دانشجویی شرکت نکردم و کاری هم با آن ها نداشتم چون سیاهی لشکرشان می شدم. چون نه دانشجو بودم و نه به قول معروف مسئله مربوط به مسایل صنفی ام بود و نه آن ها با ما هم صدا شده بودند در نتیجه اگر شرکت می کردم، سیاهی لشکر آن ها می شدم. من به شخصه نبودم و از کسی هم نشنیدم که شرکت کرده باشد. ولی خبرهای مربوط به اعتراضات دانشجویی دهان به دهان پخش می شد و یا از خبرگزاری ها شنیده میشد.

سوال: آیا در پالایشگاه هم در باره اش صحبت می شد؟

جواب: در این حد که مثلاً دیشب رادیو اسرائیل یا رادیو آمریکا فلان خبر را گفته. ولی این طوری که مثلاً با مردم فلان محله ای که آب نداشتند و در خیابان ریخته بودند،



هم دردی می شد با حرکت های دانشجویی نمی شد چون دانشجویان در یک مقطعی حرکت می کنند بعد از آن تحصیل کرده می شوند و حقوق های بالا میگیرند. الان آن ها شبیه دانشجویان قبل از انقلاب نیستند که وقتی حرکت می کردند، صحبت از کارگران می کردند الان در چهارچوب منافع صنفی خودشان و یا مسایل روشن فکری صحبت می کنند.

سوال: به طور کلی آیا گروه های سیاسی موجود در خارج کشور، هیچ نوع نمودی در صنعت نفت دارند؟

جواب: خیر، اصلاً نفوذی و نمودی ندارند. قبلاً اشاره کردم که در حرکت سال ۷۵ گروه های خارج نشین هیچ خبری ازشان نبود. هیچ اسمی از آن ها در میان کارگران نفت نیست. اصلاً و ایداً! وقتی که انسان می شنود که فلان سازمان یا گروه حرکت کارگران نفت را منتسب به خودش کرده، واقعاً باعث تأسف است. چون آن حرکت خودجوش، مستقل و به دور از هر گونه وابستگی بود و فقط متکی به خود کارگران و منافع آن ها بود.

سوال: کارگران چه انتظاری از خارج کشوری ها دارند؟

جواب: به نظر من احتیاج است که روی برپایی تشکل مستقل کارگری کارهای تبلیغاتی بشود. البته نه آن تبلیغی که کسی بخواهد توسط آن سکان حرکت را در داخل به دست بگیرد. وقتی من به شخصه می بینم که بیشترین فشار و گرانی روی من است، توهین و انواع تحقیرها به من است، ولی فلانی در خارج از کشور شعار میدهد که کارگران پیش به سوی فلان و بهمان! می گویم برو پی کارت! ما را به خیر تو امیدی نیست سر مرساں! اما اگر متعهد باشند و بدون چشم داشت و برای تقویت کارگران کار تبلیغی کنند این کار درست است و قابل قدرانی!

# جنبش کارگران صنعت نفت در چشم انداز تاریخی

یداله خسرو شاهی

خاطراتی از زندگی و مبارزه کارگران نفت - قسمت سوم

مقدمه

عدم ارتباط با کارگران سایر کشورها، عدم انتقال تجربیات کارگران جهان و حتی تجربیات نسل های گذشته کارگران ایران به نسل های بعدی از تقابص اساسی جنبش کارگری ایران است. بدون فایق امنیت بر این مشکل، طبقه کارگر هرگز قادر به خود آگاهی لازم جهت تسلط بر سرنوشت خویش نخواهد بود تنها بر چنین پایه ای است که کارگران می توانند گام های اساسی در رویارویی با سرمایه و حافظان آن بردارند به دلیل همین کمبود، کارگران متحمل ضربات

سنگینی شده و یاران ارزشمند بی شماری را از دست داده اند. انتقال تجربیات کارگری از نسلی به نسل دیگر، یا حتی در طول مبارزات یک نسل، رابطه دیالکتیکی با وجود تشکلات کارگری دارد.

در ایران حکومت های وقت فعالین کارگری را که برای منافع کارگران - از جمله برای پایه گذاری یک تشکل مستقل و سراسری - مبارزه می کردند با تهدید تبعید زندان، شکنجه و اعدام سرکوب کرده اند. از جانب دیگر اصناف و بازرگانان همواره تشکیلات خود را داشته و از تجربیات خود و همتهای خود در دیگر کشورها استفاده برده اند. امروز این تجربیات در اختیار عسکر اولادی ها و خاموشی ها قرار نلرود و ما شاهد انواع تشکیلات صنفی و سیاسی کنترل شده از جانب ایشان هستیم. در این زمینه نیرو های سیاسی 'چپ' هم در مقاطع مختلف به نوع دیگری مانع اتکاء طبقه کارگر به خود و تشکیلات خود شده اند این ها به جای کمک به حرکات مستقل کارگری و یا حداقل میدان دادن به کارگران که نیروی بالقوه خویش را به کار گیرند همواره کوشیده اند تا از وجود کارگران و تشکیلات آن ها در جهت منافع خود استفاده کنند. یک نمونه تاریخی چنین برخوردی ترکیب مسئولین اتحادیه های تحت رهبری حزب توده در دهه ۱۳۲۰ است. همان طور که در صفحه ۵۵ کتاب 'اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران' به قلم حبیب لاجوردی آمده است 'نه تنها تمام بنیان گذاران شورای مرکزی عضو حزب توده بودند، بلکه سه چهارم آنان از روشنفکران بودند نه کارگران'.

به جز مهدی کی مرام که از رهبران قدیمی و با تجربه صنف کفاشان بود، تمامی بنیان گذاران اصلی و مرکزیت شورای متحد مرکزی از کمیته مرکزی حزب توده بودند، افرادی چون اردشیر آوانسیان، ابراهیم محضری، کبازی، الموت، انور خامه ای، رضا روستا و حسین جهان. اصولاً سازماندهی کارگران توسط این حزب نه برای منافع طبقه کارگر که برای به نمایش گذاردن قدرت حزب، گرفتن امتیازاتی چون شرکت در قدرت سیاسی و از این طریق حفظ منافع شوروی در ایران بود. در اوج فلاکت کارگران در طول جنگ جهانی دوم حزب توده به پیروی از سیاست های شوروی و در همکاری با دولت ایران، اعتصاب را منع میکرد، استدلال آن ها این بود که دفاع از اتحاد شوروی الویت دارد و باید در 'جبهه

جهانی ضد فاشیسم' با آلمان جنگید حزب توده می گفت که دولت ما علیه فاشیسم می جنگد، کارخانه های ما باید برای امر جنگ و پیروزی متفقین کار کنند. (سر مقاله روزنامه رهبر، ارگان حزب توده، اول آذر ۱۳۲۲). مشابه همین موضع را حزب توده و برخی از نیرو های سیاسی دیگر در جنگ ایران و عراق اتخاذ کردند. آن چه اصولاً مطرح نبوده است، پذیرش ذهنی و سازمان دهی عملی یک تشکل مستقل سراسری کارگری و شناساندن آن در سطح ملی و جهانی بوده است.

آن جا هم که این قبیل نیروهای سیاسی خواسته اند تجربیات و حرکات کارگران را به رشته تحریر در آورند، واقعیات جنبش کارگری را از دریچه تنگ گروهی خود منعکس کرده اند. تمامی مکتوبات حزب توده در این زمینه، از جمله کتاب نظری به جنبش کارگری و کمونیستی ایران' به قلم عبدالصمد کامبخش، نشان می دهد که جز تعریف و تمجید از این حزب در طی سال ها هیچ گونه تجربه عملی و عینی جنبش کارگری را به شکل درستی مطرح نمی کند. اصولاً منظور این ها از 'جنبش کارگری' همان حزب و گروه سیاسی خودشان است. به عنوان مثال در کتاب کامبخش درباره اعتصابات نفت گران جنوب در سال ۱۳۳۰ می خوانیم: 'چند روز پس از نخست وزیری علاء، در مؤسسات شرکت نفت اعتصاب شد با این که این اعتصاب به علت فقدان رهبری لازم، به نحوه مطلوب متشکل نبود، در عوض طولانی ترین اعتصابی بود که تا آن زمان در مؤسسات نفت جنوب انجام گرفته بود. این اعتصاب به اعتصاب عمومی در جنوب تبدیل شد و بیش از یک ماه به طول انجامید.'

چرا این اعتصاب فاقد یک 'رهبری لازم' بود و 'به نحوه مطلوب متشکل نبود'؟ چون بر خلاف اعتصاب ۲۲ تیر ماه ۱۳۲۵ که رهبری آن در دست حزب توده بود، این اعتصاب توسط خود کارگران اطره می شد. این اعتصاب که از بندر معشور (ماهشهر) شروع شد، به نواحی دیگر گسترش یافت. کارگران در همه جا در مقابل واحد های ارتش و شهرپانی مقاومت کردند. در ۲۳ فروردین ۱۳۳۰ در بندر معشور حوادث خونینی رخ داد که دو نفر کشته و ۲۰ نفر زخمی شدند. در آبادان سربازان به روی کارگران آتش گشودند و ۶ نفر را کشتند و ۳۰ نفر را زخمی کردند طی دو هفته ۴۰/۰۰۰ نفر به اعتصاب پیوستند. دادگاه های نظامی

به محاکمه کارگران پرداختند این اعتصاب کشور را به هیجان آورد و یک جنبش همبستگی در سراسر کشور به وجود آورد. در ۲۲ فروردین دانشگاه تهران در همبستگی با کارگران نفت جنوب به اعتصاب عمومی پیوست. در ۲۵ فروردین کارگران اصفهان ضمن راهپیمایی عظیمی، کمیته همبستگی با کارگران خوزستان را به وجود آوردند. طی ۵ ساعت راهپیمایی، کارگران با پلیس درگیر و ۲ نفر کشته و ۲۰ نفر زخمی شدند و حکومت نظامی اعلام گردید.

اعتصاب تا اردیبهشت ماه و تصویب لایحه ملی کردن نفت در مجلس و دریافت فرمان نخست وزیری توسط مصدق ادامه یافت و با موفقیت کامل پایان گرفت. روز ۱۱ اردیبهشت در سراسر کشور، از جمله در خوزستان، مراسم روز جهانی کارگر (اول ماه مه) را با عظمت و شرکت وسیع مردم جشن گرفتند و این نقطه پایان حرکت موفقیت آمیز کارگران شد اما حزب توده و رهبر 'کارگری' آن یعنی کامبخش، این اعتصاب را غیر متشکل و بدون رهبری قلمداد کرده اند! اعتصاب ۲۳ تیر ماه ۱۳۲۵ که تحت رهبری حزب توده قرار داشت و منجر به کشته شدن بیش از ۵۰ نفر و زخمی شدن ۱۷۰ نفر گردید، حاصل دیگری داشت. دکتر رضا رادمنش و دکتر حسن جودت از شورای متحده مرکزی و کمیته مرکزی حزب توده همراه با مظفر فیروز عامل قوام السلطنه به آبادان آمدند و اعتصاب را خاتمه دادند. چرا؟ چون حزب توده در همین مقطع سه وزیر به کابینه قوام فرستاده بود و در قدرت شریک بود. قوام در همین دوره مشغول وعده دادن به دولت استالین بود که امتیاز نفت شمال را به شوروی واگذار کند!!

متأسفانه برخورد تفرقه افکنانه، فرصت طلبانه و قییم مایانه با جنبش کارگران منحصر به حزب توده نیست. گروه های سوسیالیستی که مدعی مخالفت یا مشی حزب توده بوده اند نیز در مقاطع مختلف - از جمله در ارتباط با شوراهای کارگری پس از انقلاب - در میان کارگران چند دستگی به وجود آوردند. آن ها هم منافع گروهی و فرقه ای خود را بر منافع کل کارگران ارجحیت داده اند و با کارگران از بالا برخورد کردند. در جنبش همبستگی با حرکت اخیر کارگران صنعت نفت (۲۸ بهمن ۱۳۷۵) نیز دیدیم که برخی از گروه های 'چپ' همین سیاست قییم مایانه را اعمال کردند. نیروهای سیاسی 'چپ' که خود را مدافع طبقه کارگر می دانند، تلاش جدی در جهت آرایه دست آوردهای جنبش های کارگری

در سطح جهانی و ایران به عمل نیاورده اند. علت کم بهاء دادن به این امر مشغله ذهنی این نیروها است که نه حاکمیت کارگران بر سرنوشت خویش که سهم کردن خودشان در قدرت سیاسی و یا نهایتاً اخذ قدرت برای خودشان است، حکومت کارگری نزد ایشان حکومت حزب و گروه خودشان بر مردم است و نه حاکمیت واقعی کارگران بر سرنوشت خویش.

جنبش کارگری ایران در یک مدار بسته و انفجار آمیزی در بدترین شرایط اقتصادی و سیاسی مجبور به مبارزه بوده است. حرکات کارگران بر مبنای برنامه ای از پیش تدوین شده و چشم اندازی روشن که برای رهایی از وضعیت موجود باشد، نبوده است. در نتیجه آنها دائماً تحت تاثیر جریانات مختلف غیر کارگری واقع شده و تبدیل به اهرم هایی برای اعتبار اجتماعی و یا به قدرت رسیدن ایشان شده اند. اما نیاز جنبش کارگری در مسیری خلاف وضع موجود در جهت احیاء تاریخ و تجربه پر بار و با ارزش این جنبش است. تنها بر اساس آشنایی با درس های گذشته است که حرکت آگاه به سمت آینده و برای یک جنبش مستقل و پر توان کارگری را می توان تدارک دید. با چنین ارزیابی است که من مختصری از این تاریخچه و تجارب را بر اساس مشاهدات خود با خواننده در میان می گذارم.

---

در قسمت های قبل که در دو شماره از کتاب پژوهش کارگری چاپ شد، در باره زندگی و مبارزه کارگران نفت در زمان رژیم شاه و اعتراضات آنان در زمان انقلاب توضیحاتی دادم. در این جا نکات بیشتری را در مورد حرکات کارگران در دوران انقلاب ۵۷ توضیح داده و مطالب را تا مقطع انحلال شوراهای دنیال می کنم. در همین جا لازم است از رفیق عزیز علی پیچگاه که در یاد آوری و نگارش این قسمت کمک شایانی به من کرده، قدرانی نمایم.



## دوران انقلاب

قبلاً اشاره کردم که با شروع حرکت مردم برای سرنگونی رژیم شاه، فعالین کارگری پالایشگاه تهران تصمیم گرفتند در آن مقطع فعالیت‌ها از طریق افراد مبارزی که در رأس سندیکا بودند و کارگران به آنها اعتماد داشتند، پیش برده شود. منتها تفاوت در این جا بود که حداقل از ۱۷ شهریور به بعد، منتخبین سندیکا آزادی عمل زیادی داشتند آنان مجبور نبودند چون گذشته قوانین را مراعات کنند و تصمیمات خود را به تایید وزارت کار یا مقامات دولتی برسانند. سندیکا در واقع به کمیته کارخانه مبدل شده بود و با توافق کارگران حرکت میکرد.

پس از آن، در مدت زمان کوتاهی سایر بخش‌های کارگری نفت چون پالایشگاه‌های آبادان، شیراز و تبریز، کارگران پخش و گاز و پتروشیمی، خطوط لوله و مخابرات، بازرگانی و اکتشافات و استخراج، نمایندگان خود را به سندیکا معرفی کردند و 'سندیکای مشترک کارکنان صنایع نفت' تشکیل شد تفاوت سندیکای پالایشگاه تهران با سایر سندیکاها در این بود که کارگران سندیکای تهران را نفی ننموده و تشکل دیگری به وجود نیاوردند چون این تشکل و افراد منتخب را قبول داشتند. در قسمت پخش تهران و شرکت گاز نیز وضع به همین صورت بود چون منتخبین مورد قبول کارگران بودند ولی در سایر نقاط نفت، کارگران سندیکاها را منحل اعلام کردند و کمیته‌های اعتصاب را سازمان دادند. همین کمیته‌های اعتصاب به 'سندیکای مشترک کارکنان صنایع نفت' نماینده می‌فرستادند.

در بخش کارمندی تا پیش از شروع انقلاب، تشکلی وجود نداشت. پس از آن هم به شکل رسمی انتخاباتی برای برگزیدن نمایندگان صورت نگرفته بود، به همین جهت افرادی که بسیار فعال و مورد قبول کارمندان بودند، عملاً مسئولیت پیشبرد کارها را به عهده گرفتند، البته در آن مقطع فعالین واقعاً در معرض خطر دستگیری و حتی مرگ قرار داشتند و همه کس چلودار نمی‌شد.

از آن جا که فعالین سندیکای مشترک را خود کارکنان نفت انتخاب کرده بودند، تصمیمات سندیکای مشترک کاملاً مورد پذیرش و ملاحظه عمل کارکنان

قرار می گرفت، اگر هم در زمینه ای احساس می شد که یکی از منتخبین در مقابل دولتیان ضعف نشان می دهد و یا می خواهد به شکلی در حرکت تزلزل به وجود بیاورد، فوراً این موضوع توسط سایر نمایندگان به اطلاع همه می رسید و چنین فردی از نمایندگی خلع می شد. هم چنان که در چند مورد چنین شد و نماینده خلع گردید.

از اقدامات مهم سندیکای مشترک کارکنان صنایع نفت عبارت بود از: هماهنگی بین اعتصابات کارگران که بیش از سه ماه به طول انجامید، متوقف نمودن اکتشاف و صدور نفت، امتناع از دادن مواد نفتی به خصوص بنزین به ارتش، جمع آوری کمک مالی از دانشگاهیان و بازار و تقسیم آن بین کارکنان اعتصابی، برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی و تلویزیونی با شرکت نمایندگانی از طرف خمینی (چون رفسنجانی، قطب زاده و صباغیان) و نیز کارکنان نفت و گاز و پتروشیمی. در این کنفرانس زندانیان آزاد شده با بازگو کردن نحوه شکنجه شدنشان، وضعیت درون زندان را افشاء کردند. هم چنین سندیکا ۲۳ مورد خواسته های رفاهی و اقتصادی کارکنان را تدوین کرد و به انصاری که در آن زمان رئیس هیئت مدیره شرکت نفت بود، ارائه داد. انصاری در جلسه ای با حضور خبرنگاران مطبوعات و رادیو و تلویزیون تمامی خواسته ها را پذیرفته این جلسه که در حدود اواسط آبان برگزار شد، ضبط تلویزیونی هم شد ولی هیچ گاه از تلویزیون پخش نگردید.

پس از آن نمایندگان کارکنان علاوه بر خواسته های اقتصادی خواهان آزادی زندانیان سیاسی، انحلال ساواک، حمایت از خواسته های کارمندان صنعت نفت، حمایت از خواسته های فرهنگیان کشور، تعقیب و مجازات متجاوزین به اموال عمومی، تعقیب و مجازات کلیه عاملان گشتارهای اخیر و برگرداندن روز صنعت نفت از ۹ مرداد به ۲۹ اسفند شدند. این خواسته ها در روز ۱۴ آبان ۵۷ به شکل اعلامیه ای در سرتاسر بخش های نفت و گاز و پتروشیمی پخش شد و در مطبوعات درج گردید.

علاوه بر فعالیت های فوق سندیکای مشترک نشریه ای به همین نام منتشر می کرد که به ابتکار منتخبین و برای ایجاد ارتباط نزدیک تر بین منتخبین و کارکنان به وجود آمد. نشریه در آن زمان جنبه خبررسانی و سازمان دهی داشت

و در اساس محوری شده بود برای هماهنگ کردن حرکت کارکنان، چون قبل از آن، حرکت از طریق رابطین نمایندگان هماهنگ می شد و در مواقعی شایعاتی غیر واقعی مطرح می گردید که ممکن بود اعتراضات را به بیراهه بکشاند از این رو انتشار نشریه باعث می شد از به وجود آمدن شایعات دروغ جلوگیری شود و کارگران به شکل کامل تر و صحیح تری در جریان اخبار مبارزات و نتایج مذاکرات با کارفرمایان نفت قرار بگیرند پس از قیام درباره مسایل جاری در کشور هم مطالبی در آن درج می شد.

اوایل تیراژ نشریه حدود ۱۰۰۰ نسخه بود ولی کم کم بیشتر شد و تا ۵۰۰۰ نسخه را به یاد می آورم. نشریه مجانی بود. در چاپ خانه پالایشگاه چاپ می شد و بین کارکنان نفت در سراسر کشور توزیع می گردید. کارکنان در ارتباطات شخصی شان نشریه را به کسانی که در صنعت نفت شاغل نبودند هم می رساندند اگر اشتباه نکنم نشریه از آبان ۵۷ تا اواخر سال ۶۰ منتشر شد. در اوایل بنابر ضرورت هفته ای یک و یا دو بار، بعداً گاهی ماهی دو بار و گاهی به صورت ماهیانه منتشر می شد. اکثر گردانندگان آن سوادی در حد دیپلم و بالاتر داشتند بعد از تشکیل شوراهای نشریه زیر نظر منتخبین شوراهای بود. پس از انحلال شوراهای در زمستان ۱۳۶۰ هم نشریه مدت کوتاهی چاپ می شد اما دیگر استقلال خود را کاملاً از دست داده بود و تبدیل به مبلغ نظرات حکومت شده بود. من قبل از دستگیری ام در بهمن ۱۳۶۰، مطلبی در مورد عملکرد دولت بازرگان و انجمنهای اسلامی در نفت نوشتم و به مسئول نشریه به نام عباس تفریشی که قبلاً خودمان انتخابش کرده بودیم، دادم تا آن را درج کنند. ولی علی رغم قولی که او داد، سایرین با درج آن مقاله مخالفت کردند.

حال که صحبت از نشریه شد، خوب است یاد می هم از نشریه 'پشتاز' که در صنعت نفت بخش می شد، بکنیم. 'پشتاز' مدت کوتاهی قبل از قیام با همکاری ۱۰ نفر از کارگران و کارمندان شروع به کار کرد و نشریه ای فراگرایشی بود. در 'پشتاز' مسایل مختلف از موضع رادیکال و دفاع از منافع کارگران مطرح می شد. بیشتر مسایل روز کشور و هم چنین مسایل مطرح در صنعت نفت به بحث گذاشته می شد. 'پشتاز' در بین کارکنان نفت طرفداران زیادی داشت. پس از انتشار چندین شماره، یکی از آن ۱۰ نفر که به تازگی توده ای شده بود، به خاطر

درج نوشته هایی در انتقاد از عملکرد گذشته حزب توده، به همکاری اش با نشریه خاتمه داد. مدتی بعد به خاطر برخوردی با سازمان پیکار و هم چنین به دلیل انتقاد از بنی صدر در ارتباط با این که گفته بود 'شورا پورا مالیده'، دو نفر دیگر از کار با نشریه خودطاری کردند. زمانی که بنی صدر آن حرف را در مورد شوراهای زد، ما روی یک تابلوی راهنمایی که علامت گردش به راست ممنوع داشت و در خیابانی نصب شده بود، نوشتیم بنی صدر و عکسی از تابلو گرفتیم. معنی اش این بود که بنی صدر، گردش به راست ممنوع! این عکس را در صفحه اول نشریه 'پیشتاز' چاپ کردیم که مورد استقبال کارکنان قرار گرفت و چند بار آن را تجدید چاپ کردیم.

پس از کناره گیری آن چند نفر، مسئولیت نشریه به عهده کارگران و کارمندانی افتاد که هوادار فدایی ها شده بودند. با این حال 'پیشتاز' نشریه ای مستقل بود و مشخصا تمام مطالب آن یا به وسیله خود کارگران نوشته می شد و یا مطالبی که از افراد دیگر می رسید، مسئولین نشریه درباره چاپ آن ها اختیار عمل داشتند. پس از انشعاب در سازمان فدایی در سال ۱۳۵۹، نشریه در اختیار هواداران اقلیت قرار گرفت، اما پس از آن فقط چند شماره از 'پیشتاز' منتشر شد، زیرا اقلیت ضربات شدیدی خورد و شورا هم مدتی بعد منحل شد.

به نظر من نشریه کارگری باید در خدمت سازمان دهی کارگران، چه از نظر تشکل توده ای و چه از لحاظ تشکل سوسیالیستی باشد. نشریه باید بتواند به این دو جنبه با ظرافت خاصی پرداخته و محور اصلی اتحاد کارگران گردد. تا آن جا که به منافع دراز مدت طبقه کارگر اطمینان نمی خورد، باید با تمام توان از بروز هر گونه دو دستی و انشقاق در میان کارگران پرهیز کند. در چنین نشریه ای باید مشکلات روز کارگران از زبان خودشان، راه برون رفت از این مشکلات و تجربیات کارگران ایران و جهان درج شود. به طور کلی نشریه باید مبشر خواسته ها و منافع آنی و دراز مدت کارگران باشد و به نحوی فعالیت کند که کارگران از هر نظر آن را متعلق به خود بدانند. نشریه ای باشد فراگروهی و متعلق به همه کارگران. اما هیچ کدام از دو نشریه، که در صنعت نفت پخش می شدند علی رغم تاثیرات مثبتی که در آن مقطع داشتند، نشریه ای متعلق به همه کارگران نبودند. آن ها در بهترین حالت نشریه کارکنان نفت بودند و نه همه کارگران ایران، چیزی

که در آن‌ها به چشم نمی‌خورد، مشکلات عدیده کارگران در صنایع و کارگاه‌های دیگر بود، از همه مهم‌تر این بود که در آن تشریفات هیچ چشم اندازی در مورد ایجاد یک تشکل مستقل کارگری در سطح کشور و برخوردی در جهت وحدت کلیه کارگران دیده نمی‌شد این ضعف‌ها همه از دید تنگ نظرانه و خود محوربینانه‌ای سرچشمه می‌گرفت که متأسفانه در آن مقطع تاریخی حساس بر ما مستولی بود و چوب آن را هنوز هم داریم می‌خوریم. بعداً درباره این دید خود محوربینانه بیشتر توضیح می‌دهم.

کمی از مطلب اصلی دور افتادیم. در تاریخ ۹ آبان ۵۷ در کارگاه مرکزی پالایشگاه آبادان نمایندگان برای هماهنگ کردن حرکت کارگران انتخاب شدند. تعداد آن‌ها در ابتدا ۱۳ نفر بود. اما بعداً در روز ۱۳ آبان این تعداد به ۶ نفر تقلیل یافت. چون می‌گفتند چند تن از منتخبین تمایل به زد و بند با مسئولین پالایشگاه دارند و به علاوه جمع شدن ۱۳ نفر برای تصمیم‌گیری مشکل بود. در همین روز خبر رسید که معلمان در جلوی دروازه ۱۸ به حمایت از کارگران تجمع کرده‌اند. کارگران تصمیم گرفتند به طرف دروازه ۱۸ راهپیمایی نموده و با معلمان دیدار کنند. در بین راه خبر آورده شد که نظامیان معلمان را متفرق کرده‌اند، ولی حدود ۱۰۰۰ نفر از کارگران و کارمندان پتروشیمی، دفتر مرکزی شرکت ایران نپتون و نیروگاه اتمی، جلوی دروازه اصلی به حمایت از اعتصابیون تجمع کرده‌اند. راهپیمایی به آن سمت ادامه یافت. نیروهای نظامی به شدیدترین وجه به تجمع کنندگان حمله کرده بودند. تعداد زیادی زخمی شده بودند که حال دو نفر از آن‌ها بسیار وخیم بود. فردای آن روز به همین مناسبت جمعیتی در کارگاه مرکزی برگزار شد که ضمن نشان دادن پیراهن خونین یکی از معترضین، شمارهایی علیه نظامیان داده شد. کارمندان نیز به این گرد هم آیی پیوستند.

اعتصاب در جنوب و به خصوص در آبادان در دو مرحله صورت پذیرفت. مرحله اول از ماه مهر تا ۲۷ آبان ۵۷ بود. در این مدت بخش‌هایی از کارکنان اعتصاباتی کردند ولی در روز ۲۸ آبان عملاً همه کارکنان به کار بازگشتند. مرحله دوم از ۱۱ آذر با کم کاری و اعتصاب از سوی کارگران کارگاه مرکزی و تعمیرات شروع شد. در ۱۳ آذر رانندگان به اعتصاب پیوستند، روز بعد اتوبوسی را در شاه آباد که قصد داشت کارکنان نوبت کار را به سر کار ببرد، آتش زدند. اما

راتندگان پس از چند روز دوباره مشغول کار شدند کارکنان نوبت کاری و ابزار دقیق هم مشغول کار بودند در تاریخ ۶ دی کارگران ضمن راهپیمایی شعار دادند کارگر زندانی آزاد باید گردد! ورک شاپ<sup>۱</sup> مقاومت، مقاومت! کارگر مبارز، اعتصاب! اعتصاب! در ضمن آن ها در اعتراض به بعضی از کارمندان که کار می کردند و پاداش اضافی گرفته بودند شعار دادند: پاداش اضافی، خون بهای شهیدان! در روزهای تاسوعا و عاشورا در آبادان تعدادی کشته شدند و کم کم بر عهده اعتصابیون افزوده شد. از اواسط دی ماه اعتصاب عمومی در خوزستان آغاز گردید.

یکی از مشکلات ما در جریان انقلاب این بود که در ابتدا کارگران و کارمندان با یک دیگر متحد نبودند. کارگران و کارمندان از موقعیت های شغلی متفاوتی برخوردار بودند. در حکم استخدامی کارمندان آمده بود که آن ها نمایندگان کارفرما در کارگاه محسوب می شوند و موظف به دفاع از منافع شرکت نفت هستند. در صنعت نفت کارمندان حق ایجاد تشکل صنفی نداشتند در زمان شاه تنها کسانی که تابع قانون کار بودند اجازه ایجاد تشکل صنفی داشتند. کسانی مانند کارمندان نفت که تابع قوانین کشوری یا لشکری بودند اجازه ایجاد هیچ تشکلی را نداشتند از سوی دیگر تبعیض های مختلف بین کارمندان و کارگران باعث جدایی آن ها از یک دیگر شده بود. کارمندان خود را بالاتر از کارگران می دیدند و در ابتدا حاضر نبودند با آن ها کارهای مشترک بکنند. به علاوه کارمندان کمتر از کارگران فعال بودند و در مجموع ظرفیت مبارزاتی شان کمتر بود. کارگران نیز به دلیل تبعیض هایی که وجود داشت نظر خوشی نسبت به کارمندان نداشتند این مسایل باعث می شد که حرکت های اولیه کارکنان نفت متفرق و پراکنده باشد. به عنوان مثال در خوزستان، در اوایل مهر ماه ۵۷ کارگران کارگاه مرکزی پالایشگاه نفت آبادان چند روزی اعتصاب کردند و کارمندان در این اعتصاب شرکت نکردند بعد از چند روز، در تاریخ ۱۰ مهر یکی از مسئولین پالایشگاه به نام دیبا با کارگران صحبت کرد و ضمن اشاره به بخش نامه ۸ مهر که چند خواسته جزئی را پذیرفته بودند، از کارگران خواست به سر کارشان باز گردند. کارگران هم از اعتصاب دست کشیدند مدتی بعد کارمندان

(۱) ورک شاپ یکی از قسمت های مهم پالایشگاه است.

اهواز اعتصاب کردند اهواز مرکز صادرات نفت بود این بار کارگران در ابتدا خواستند تلافی کنند و در اعتصاب کارمندان شرکت نکردند. اما تعدادی از کارگران پیشرو جلسه گذاشتند و با هم بحث کردند و به این نتیجه رسیدند که نباید اشتباه اولیه کارمندان را با یک اشتباه دیگر پاسخ داد. به همین جهت پس از ۳ روز کارگران به حمایت از کارمندان اهواز اعتصاب کردند پس از آن کارگران و کارمندان خوزستان متحد شدند دربارہ چگونگی اتحاد کارگران و کارمندان پالایشگاه تهران هم در قسمت پیش توضیحاتی دادم. پس از آن که کارمندان به اعتصابات پیوستند آن‌ها هم کمیته‌های اعتصاب تشکیل دادند و در جلسات مشترک نمایندگان کارکنان شرکت می‌کردند منتها اتوریته حرکت اباسا به دست نمایندگان کارگران بود، زیرا آن‌ها از پشتیبانی در قسمت‌های خود برخوردار بودند در حالی که نمایندگان کارمندان نیروی زیادی در پشت سر خود نداشتند و بیشتر از فعالین کارگری تبعیت می‌کردند.

مشکل مهم دیگر که در قسمت پیش توضیح دادم، ولی لازم است روی آن تأکید کرد، این بود که پس از اعتصاب حقوق‌ها را قطع کرده بودند و مسئله مالی واقعاً ادامه مبارزه را دشوار می‌کرد. از طرف دیگر حساب اتحادیه نفت در بانک سپه را هم به دستور دولت بسته بودند و اجازه نمی‌دادند از آن پول برداشت کنیم و به اعتصابیون بدهیم. ما در ابتدا به مردم روی آوردیم صندوقی در شهر ری درست کردیم و دو نفر از بچه‌های سندیکا که وجهه خوبی داشتند مسئول مالی صندوق شدند. پس از آن در کیهان و اطلاعات و در نشریه نفت اطلاعاتی‌هایی زدیم و از مردم خواستیم به آن حساب پول واریز کنند. دانش‌جویان و مردم کمکهایی کردند اما آن مبالغ اصلاً کافی نبود پس از آن ناچار شدیم از طریق حاج سید جوادی و طالقانی از بازاری‌ها کمک بگیریم. از آن به بعد سیل کمکه‌های بازار سرازیر شد و مشکلات مالی اعتصابیون بر طرف شد منتهی این مسئله ما را به ارتجاع و بازاریان وابسته کرد آن‌ها فوراً حاجی عراقی را به عنوان نماینده به جلسات کمیته مخفی نفت فرستادند چون حاجی عراقی در کمیته سراسری نفت باعث تقویت اتوریته خمینی بر کل حرکت ما می‌شد. در آن زمان کسی از ما به فکر این نبود که ممکن است دریافت پول از بازاریان باعث افزایش نفوذ آن‌ها بر حرکت بشود ظاهراً هیچ‌گونه پیش شرطی برای پرداخت پول

وجود نداشت، ولی در عمل از این تاریخ به بعد رابطه نزدیکی بین منتخبین کارکنان نفت و بازاریان به وجود آمد. به طوری که مثلاً برای استقبال از ورود خمینی به ایران، مسئولیت بخشی از حفاظت از او را به عهده کمیته منتخبین نفت گذاشته بودند فردی که در موقع ورود خمینی به ایران، در مسیر فرودگاه تا بهشت زهرا روی ماشین حامل خمینی نشسته بود "نوخیز" کارگر پالایشگاه تهران و از منتخبین سندیکا بود.

اما آیا می شد در آن مقطع برای رفع نیاز مالی کارکنان اعتصابی چاره دیگری پیدا کرد که منجر به دخالت بازاریان و وابستگی به آنان نشود؟ من فکر می کنم اصولاً کل حرکت بدون برنامه ریزی قبلی بود. تصمیمات برای پیش برد امر مبارزه روز به روز و بر مبنای شرایط لحظه ای گرفته می شد. از قبل سازماندهی نشده بود، چشم انداز روشنی نسبت به حرکت آینده وجود نداشت. هیچ گونه اقدام قبلی برای رفع نیاز مالی کارگران صورت نگرفته بود، کسی فکر نمی کرد که ممکن است اعتصاب طولانی شود و حساب بانکی اتحادیه مسنود گردد. پیوستن کارمندان نفت در سراسر کشور به اعتصاب که فاقد هر گونه تشکلی بودند نیز مزید بر علت بود، به نظر من راه علاج واقعی چنین مشکلاتی در ایجاد یک تشکل سیاسی کارگران است که ما هنوز هم فاقد آنیم و باید برای از بین بردن این نقیصه مهم چاره ای اندیشید لازم است کارگران کمونیست به همراه سایر فعالین جنبش کارگری - تا دوباره به موقعیتی چون آن زمان گرفتار نشده ایم - هسته اولیه این تشکل را در داخل کشور بنا کنند اگر چنین نشود، اگر کارگران نتوانند تشکلات خود را سازمان دهی کنند و در سطح ملی تشکلات سراسری خود را به وجود آورند، من اطمینان دارم که در یک موقعیت انقلابی، به فکر این موضوع افتادن بسیار دیر است. بایستی از هم اکنون پایه های اولیه چنین تشکلاتی به وجود آید. در غیر این صورت هم چون سال ۵۷ دوباره کارگران به دنبال تشکلات و احزاب سیاسی غیر کارگری روان می شوند و حرکت آن ها به بی راهه کشیده می شود.

نکته جالب دیگر این بود که مذهب تا قبل از سرنگونی شاه و حتی پس از آمدن خمینی در میان کارگران نفت مطرح نبود. اصولاً تا پیش از پیروزی قیام، هیچ نیروی سیاسی - چه مذهبی چه غیر مذهبی - در میان کارکنان نفت



تشکلاتی نداشت و نقشی در سازمان دهی مبارزات ایفاء نمی کرد. تمام مبارزات و اعتصابات از کانال کمیته مخفی و سندیکای نفت صورت می گرفت.

خبرها- و به خصوص صحبت های خمینی- را هم آن هایی که شنیده بودند برای دیگران تعریف می کردند. تازه پس از قیام بود که عده ای فرصت طلب که حتی به لحاظ اخلاقی هم مذهبی نبودند و تا دیروز از چند متری بوی مشروب می دادند افرادی چون جوانمردی، کارگری معروف به دکتر، سروش، پور خلخال، صیرفیان، حاج درویش، انیسی، سالم جو و آیت الله زاده دور هم جمع شدند و انجمن اسلامی به وجود آوردند. تنها چیزی که تا قبل از آمدن خمینی به ایران در میان کارکنان مطرح نبود، مسئله تقسیم کردن افراد به مذهبی و غیر مذهبی بود. تا مدتی پس از آن نیز به خاطر خصمت مبارزاتی فعالین غیر مذهبی و از خودگذشتگی هایی که این افراد در پروسه حرکت از خود نشان داده بودند، یک پرده حجب و حیایی بین این ها و سایر کارکنان وجود داشت، حتی آن هایی هم که فرصت طلبانه به اسلام روی آورده بودند، در ظاهر به فعالین غیر مذهبی احترام می گذاشتند.

حال به اتفاقات هفته های پیش از سرنگونی رژیم شاه اشاره ای بکنیم. در روز ۱۰ دی ۵۷ دولت نظامی از هاری در اثر فشار انقلاب کنار رفت و پس از آن شاپور بختیار کابینه تشکیل داد. روزی که بختیار به دستور شاه دولت جدید را اعلام کرد، ما- مثل روزهای دیگر- پس از جمع شدن در جلوی پالایشگاه به بهشت زهرا رفته بودیم. پس از کندن قبر برای کشته شدگان، مشغول راهپیمایی در بهشت زهرا بودیم که خبر کناره گیری دولت نظامی و تشکیل دولت توسط بختیار را از رادیو شنیدیم. در ابتدا کارکنان پالایشگاه جمع شدند و دو یا سه نفر در مورد نیرنگ و فریب شاه و قصد او از روی کنار آوردن دولت جدید صحبت کردند. صحبت ها بیشتر حول این موضوع بود که حتی اگر بازرگان از این دولت حمایت کرد، ما به مبارزه خود ادامه خواهیم داد. پس از سخنرانی ها راهپیمایی ادامه یافت. پس از راهپیمایی عازم دانشگاه تهران شدیم. شعارهایی که در آن روزها در مخالفت با بختیار داده می شد، این ها بودند: بختیار، بختیار، تو کربی

اختیار! ما می گیم خیر نمی خوایم هی پالونش عوض می شه، ما می گیم شاه نمی خوایم، هی شاپورش عوض می شه!

در ۲۰ دی ۵۷ طرفداران خمینی کمیته ای برای هماهنگی اعتصابات در سطح کل کشور تشکیل دادند. بازرگان، سحابی، معین فر، باهنر و رفسنجانی عضو آن کمیته بودند اما کمیته مذکور هیچ گونه دخالتی در امور نفت نداشت. ما در محدوده نفت و گاز و پتروشیمی خودمختار و مستقل عمل می کردیم. در عین حال چون یکی از ضعف های ما این بود که به دنبال تماس با سایر مراکز صنعتی و سازمان دهی یک حرکت کارگری از پایین و در سراسر کشور نبودیم، تشکیل چنین کمیته هایی برایمان اهمیت زیادی نداشت. ما متأسفانه فکر کردیم حرف آخر را می زنیم و احتیاجی به تماس با سایر کارگران نداریم.

یک روز، در اواخر دی یا اوایل بهمن، پس از تجمع و راهپیمایی در بهشت زهرا تسمیم گرفتیم به اداره مرکزی شرکت نفت واقع در خیابان تخت جمشید برویم. ما در داخل ساختمان شرکت نفت جمع گشتیم و خواستار شدیم که رئیس شرکت نفت برای جواب گویی به خواسته های مان به طبقه هم کف بیاید. نیروهای نظامی هم دور تا دور ساختمان شرکت نفت را گرفته و ما را محاصره کرده بودند در همین فاصله، تا آمدن رئیس شرکت نفت، یکی از بچه ها که صدای خوبی داشت (علی بیچگاه)، مشغول خواندن شعر پریای احمد شاملو شد. خواندن این شعر در آن موقعیت و با وجود محاصره کارگران توسط نظامیان، شور و هیجان خاصی را بر جمع مستولی کرد. پس از مدتی رئیس شرکت نفت آمد و رفت روی صندلی و شروع به صحبت کرد لب کلام او این بود که تمامی خواسته های شما را می دهیم. بعد رسول فقها زاده یکی از کارگران مبارز که قد کوتاهی داشت روی زمین نشست و فریاد زد: 'ما شاه را نمی خواهیم! با این شجاعت قابل تحسین او، جله به هم خورد و کارگران شعار مرگ بر شاه دادند و نظامیان به سوی جمعیت تیر اندازی کردند. یکی از کارگران مورد اصابت گلوله نظامیان قرار گرفت و به شدت مجروح شد وی اکنون روی صندلی چرخ نار است. چند تن هم زخمی شدند از آن موقع ما به فکر تهیه اسلحه افتادیم.

اما کارگران نفت به طور متشکل در قیام مسلحانه برای سرنگونی رژیم شاه شرکت نکردند در روزهای قیام یعنی ۲۱ و ۲۲ بهمن هر کارگری به طور فردی و

یا حداکثر در گروه های چند نفره در پیش برد حرکت فصال بود. در این روزها من و چند تن از کارگران نفت و تعدادی از افراد محل در خیابان تهران نو، سه راه سمنگان، سنگر بندی کرده بودیم و از عبور نیروهای نظامی و تانک های ارتش جلوگیری می کردیم. در خیابان چند تیر آهن بزرگ گذاشته بودیم و آن ها را به برق شهر وصل کرده بودیم که هر وقت تانک ها خواستند عبور کنند جریان برق را وصل کنیم. این عمل با موفقیت توأم بود و در چند نوبت که تانک ها میخواستند از روی تیر آهن ها عبور کنند، با وصل کردن جریان برق، سرشینان دچار برق زدگی شدند و به سرعت از تانکها پیرون پرینند. در نوبت اول که سه سرشین بیرون آمدند، به طرف آن ها تیراندازی شد که به شدت زخمی شدند ولی قرار شد در دفعات بعد تیراندازی نشود. ما آنها را دستگیر می کردیم و تحویل پادگان نیروی هوایی که همان نزدیک بود، می دادیم. در آن روزها پسر هم ۱۳ ساله بود، همواره با من بود به همراه تعدادی که اشاره کردم که یکی شان نیز افسر نیروی هوایی بود، پادگان قصر فیروزه را هم گرفتیم و چند نفر را مسئول محافظت از آن جا کردیم.

یادم می آید که در روز ۲۲ بهمن پیکان جوانان شرکت صنایع چوب در اختیارم بود چون کارفرمای شرکت دستمزدها را نداده بود، من هم پیکان را برداشته بودم و بعدا پس از تسویه حساب آن را پس دادم. هنگام خلع سلاح کلاحتوری نارمک یک تفنگ هم به دست آورده بودم. در این روز با سه نفر از کارگران نفت سوار ماشین پیکان شدیم و به طرف پادگان سلطنت آباد حرکت کردیم. در جلوی پادگان عده زیادی جمع شده بودند ما به طرف داخل پادگان رفتیم. گاز اشک آور همه محوطه را گرفته بود و تیراندازی بین مردم و نظامیان در جریان بود. ما گوشه ای سنگر گرفتیم و به سوی ساختمانی که نظامیان در آن جا مستقر بودند، تیر اندازی می کردیم. سه تا از بچه ها برای به دست آوردن اسلحه به جلو رفتند. پس از ساعتی یکی از بچه ها زیر رگبار مسلسل ها و گاز اشک آور با یک خمپاره پیش ما آمد، ولی وقتی خوب به آن نگاه کردیم، دیدیم شی مذکور خمپاره واقعی نیست بلکه یک ماکت چوبی خمپاره است!

## شکل گیری شوراهای نفت

پس از سرنگونی رژیم شاه و خاتمه اعتصابات، شرایط جدیدی پدیدار شده بود. در این شرایط به سرعت عدم کارایی سندیکای مشترک برای همه روشن شد نحوه سازمان یابی سندیکای مشترک تا پیش از بازگشت به کار، کار برد بسیار خوبی داشت. تجمع در جلوی پالایشگاه و دخالت در مبارزه روزمره مردم در جهت سرنگونی رژیم شاه، موضوعی سراسری بود که در محدوده مسائل محیط کار نمی گنجد یک حرکت عمومی در سطح کل کشور بود. از طرفی با توجه به سرعت حوادث در دوره انقلابی و ضرورت تصمیم گیری فوری و لحظه ای در مورد پیشبرد حرکت و وجود یک عده هماهنگ کننده لازم بوده عده ای که روابطی مخفی با یک دیگر داشته باشند بتوانند به سرعت در مورد روی دادها تصمیم بگیرند و امر مبارزه در بخش های مختلف نفت را هماهنگ کرده و همگام با اعتراضات مردم به پیش ببرند. در این مقطع امکان درنگ و تعلل وجود نداشت. نمی شد از حرکت کل جامعه عقب افتاد در موارد بسیاری فرصتی برای صبر کردن تا برگزینی مجمع عمومی و گرفتن تصمیمات در آن مجمع نبود. اتفاقاتی در کشور رخ می داد که می بایستی ساعت به ساعت در مورد آن ها تصمیم گیری می شد. سرعت در تصمیم گیری به خصوص در صنعت نفت که صنعت کلیدی ایران است از اهمیت یاز هم بیشتری برخوردار بود لذا در آن مقطع شکل سازمانی سندیکای مشترک کارکنان که در حقیقت مانند یک کمیته انقلابی عمل می کرد، بهترین شکل برای سازمان دهی مبارزات بود اما پس از بازگشت به کار، مسائل و خواسته هایی که بیشتر مختص محیط کار بودند، مورد توجه کارکنان قرار گرفتند. مسائلی چون تصفیه افراد ضد کارگر و ساواکی، جایگزینی افراد جدید در پست های سرپرستی و مدیریت، افزایش دستمزد و رتبه کارکنان، چگونگی حفاظت از مناطق نفتی، استخدام افراد جدید و تجدید قرار دادهای پیمان کاران. در این زمان کارکنان به نوع جدیدی از سازمان دهی نیاز داشتند که به کمک آن بتوانند به احتیاجات و خواسته هایشان در محیط کار و در بخشی که فعالیت می کردند پاسخ بدهند. تشکیلاتی که در عین حال منتخب خود آنان باشد و کارها را به صورت جمعی و علنی پیش ببرد.

برای پاسخ دادن به نیازهای جدید، ایجاد تشکل‌های قسمت‌های مختلف ضروری به نظر می‌رسید و به ناچار این امر در دستور کار کارکنان قرار گرفت. در ابتدا عده‌ای معتقد بودند که بهتر است کارگران و کارمندان هر یک در مجمع عمومی جداگانه‌ای تشکل خود را به وجود آورند و از به هم پیوستن این دو، تشکل سراسری پالایشگاه تهران به وجود آید. اما این پیشنهاد در مورد تصمیم‌گیری در قسمت‌های مختلف مشکلاتی به وجود می‌آورد که کارکنان قسمت‌هایی مثل تراشکاری که هم از کارمندان و هم از کارگران تشکیل شده بودند نمی‌توانستند درباره مسایل خاص قسمت خود تصمیم مشترکی بگیرند. این امر باعث سست شدن پایه‌های تشکل جدید می‌شد. موضوع فوق حدود یک هفته در میان کارکنان مورد بحث و بررسی قرار گرفت و چون توافق جمعی به دست نیامد، قرار شد در باره آن در سطح پالایشگاه رای‌گیری شود. برگره‌های انتخاباتی تهیه شد و سوالی که به رای گذاشته شد، این بود: تشکل متحد و یک پارچه کارکنان آری یا نه؟ پس از شمارش آراء مشخص شد که اکثراً خواهان تشکل مشترک کارکنان هستند و نه دو تشکل جداگانه برای کارگران و کارمندان.

پس از رای‌گیری چون مشکلاتی در قسمت‌ها وجود داشت، قرار شد در هر قسمت مجمع عمومی برگزار شود و افرادی انتخاب گردند که ابتدا مشکلات درون قسمت خود را حل کنند. مسایلی چون جایگزینی‌ها، اضافه حقوق و غیره. به این ترتیب شوراهای قسمت‌ها به وجود آمدند. برای حل مشکلات در سطح بالاتر هم قرار شد شوراهای هر قسمت به نسبت تعداد کارکنانشان نمایندگانی به شورای بالاتر یعنی شورای واحد معرفی کنند. به عنوان مثال در پالایشگاه در سه سطح شوراها تشکیل شدند در پایین‌ترین سطح شوراهای قسمت‌ها بودند. در سطح بالاتر سه شورای واحد تشکیل شدند که عبارت بودند از شورای کارکنان تعمیرات، شورای کارکنان نوبت‌کاری و شورای متحد.

شورای کارکنان تعمیرات، از شوراهای کارکنان قسمت‌های برق، تعمیرات کلی، حمل و نقل، شبکه‌سازی، تراشکاری، ابزار دقیق و تعمیرات تلمبه تشکیل شده بود. شورای کارکنان نوبت‌کاری هم از شوراهای نوبت‌کاران کنترل ۱ شمالی، کنترل ۱ جنوبی، کنترل ۲ شمالی، کنترل ۲ جنوبی، کنترل ۳ شمالی،

کنترل ۳ جنوبی، روغن سازی، آب و برق و بخار به وجود آمد. شورای متحد نیز که اساساً کارکنان را در بر می گرفت، از نمایندگان شوراهای مهندسی و آزمایشگاه، کارکنان دفتری، کارکنان حفاظت و ایمنی تشکیل می شد. و بالاخره در مجمع عمومی کارکنان یا معرفی نمایندگان از طرف سه شورای مذکور (یعنی شورای کارکنان تعمیرات، شورای کارکنان نوبت کاری و شورای متحد) شورای کارکنان پالایشگاه سازماندهی شد.

نکته مهمی که نا حدودی از رشد بوروکراسی در شوراهای جلوگیری می کرد این بود که اگر چه انتخابات برای شورای کارکنان پالایشگاه در سه سطح شورای واحد صورت می گرفت، ولی نمایندگان شورای پالایشگاه فقط تا زمانی که در شورای قسمت خود - یعنی پایین ترین شورا - مورد قبول بود، می توانست در شورای پالایشگاه به وظیفه اش ادامه دهد. به مجرد این که به هر دلیل نماینده ای در شورای قسمت عزل می شده وظیفه اش در شورای پالایشگاه هم پایان یافته قلم داد می شد. در عین حال جایگزینی نماینده عزل شده در شورای پالایشگاه به عهده شورای واحد بود و شورای قسمت تنها می توانست فرد جدیدی را به جای نماینده عزل شده خود به شورای واحد معرفی نماید. مانع دیگر در راه رشد بوروکراسی در شوراهای این بود که تمام نمایندگان شوراهای عین حال در کارخانه کار می کردند. هیچ کس به طور تمام وقت در شورا کار نمی کرد و کارمند اداری آن نبود، دفاتر شورا در محل کار مستقر بودند و همیشه چند نفر از نمایندگان برای جواب گویی به کارکنان در آن جا حضور داشتند.

به همین ترتیب در قسمت های دیگر صنعت نفت یعنی گاز، پتروشیمی، اکتشافات و استخراج، حمل و نقل و رانندگان نفت، خطوط لوله و مخازن، ادارات مرکزی و ادارات یانزرگانی شورا هایی به وجود آمدند و بالاخره در یک مجمع عمومی از نمایندگان شوراهای مذکور، نمایندگان شورای سراسری کارکنان نفت انتخاب شدند که در ادامه در باره چگونگی تشکیلش بیشتر توضیح می دهیم.

انتخابات شوراهای قسمت ها به این شکل بود که در هر قسمت خود کارکنان روزی را برای برگزاری مجمع عمومی تعیین می کردند. در مجمع عمومی یا کسانی خود را داوطلب نمایندگی می کردند و با افرادی از طرف